

## قدر گردن کلفت

### میلیتاریزم آمریکا

The Sun Magazine

مصاحبه دریک جنسن با رمزی کلارک وزیر دادگستری سابق آمریکا

برگردان: آشنا، لوس آنجلس

این تنها ترجمه قسمتی از مصاحبه است که مربوط به ایران میشود. در این مصاحبه در باره عراق، ویتنام و مسائل دیگر نیز گفتگو شده است. برای متن کامل این مصاحبه به زبان انگلیسی لطفاً به آدرس ذیل مراجعه فرمائید.

[www.thesunmagazine.org/bully.html](http://www.thesunmagazine.org/bully.html)

**جنسن:** بنابراین دیدگاههای ما چیست؟

**کلارک:** هسته سیاست خارجی ما این بوده است که مانع خودکفائی و استقلال دولتها و مردم در زمینه مواد غذایی شویم. سالهاست که بر این عقیده بوده و هستیم، کشوری که نتواند برای مردم غذا تولید کند هرگز مستقل و آزاد نخواهد بود. ایران نمونه خوبی در این مورد است. ما دولت دمکرات انتخابی مردم ایران را بر انداختیم و شاه را جایگزین آن کردیم. برای 25 سال ایران نگهبان حافظ منافع ما در یکی از مهمترین مناطق جهان، خاورمیانه بود. بعد از سرنگونی شاه بدست مردم، رئیس سازمان سیا، ولیم کولبی، گزینش شاه را یکی از پر افتخارترین دستاوردها می داند و می گوید: "شما ممکن است فکر کنید شاه کاری برای ما نکرد ولی او برای 25 سال سرویس خوبی به ما داد."

**جنسن:** سرویس خوب! این شامل کشتن دهها هزار ایرانی در سال آخر حکومتش است.

**کلارک:** مطمئناً شاه تا جایی که می توانست کشت مخصوصاً در سال 1978. من همیشه گفته ام در حدود 37000 نفر در سال آخر اما ما هرگز نمی توانیم رقم دقیق آن را بدانیم. فکر می کنم فقط 2000 نفر در جمعه سیاه در ماه اوت به گلوله بسته شدند. در آن روز یک میلیون نفر در خیابانها بودند و آنها از میدان ژاله عبور می کردند. بسیاری از آنان کفن پوشیده بودند چرا که در صورت کشته شدن دفن آنها راحت بود. هلیکوپترهای هیوز آنها را از فاصله 100 فوتی هوا با مسلسلهای 50 میلیمتری گلوله باران کردند.

**جنسن:** آمریکا هیوز را داده بود؟

**کلارک:** هلی کوپترهای هیوز با قطعاتی که آمریکا می داد در اصفهان مونتاز می شد. در واقع مونتاز کردن هیوزهم نشان دهنده مسئله جالبی است از نفوذ آمریکا. در سال 1500 اصفهان با جمعیت نیم میلیون نفر یکی از 10 شهر بزرگ جهان بود. از نظر سستی مردم تا سال 1955 روستائی بودند. یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن شاه. در بخشی از رویای شاه در تبدیل کردن ایران به یکی از 5 قدرت صنعتی جهان او اصفهان را به مرکز صنعتی تبدیل کرد. در سال 1970 جمعیت اصفهان به 1.5 میلیون نفر که شامل 800 هزار روستائی اصفهان، این شهر زیبا، آمده و در محله های کثیف دور و بر شهر زندگی می کردند. یکبار دیگر، حاصل سیاست خارجی آمریکا، فقر و خشم و زجر کشیدن اکثریت بود. کانالهای سیستم کشاورزی حمایت شده و غذا برای دو هزار سال تامین شده بود، محو شدند و سبب شد که ایران بیشتر مواد غذایی خود را وارد کند. کشور اسلحه می خرید. ما به آنها بین سالهای 1972 تا 1977 22 میلیارد اسلحه فروختیم. هر آنچه که می خواستند جز سلاحهای اتمی. ایران تنها کشور در خاورمیانه نیست که وابسته به وادرات مواد غذایی است. امروز 22 کشور عربی بیش از نیمی از مواد غذایی مورد احتیاج خود را وارد می کنند. این وابستگی، آنها را در مقابل فشار اقتصادی شکننده و آسیب پذیر می سازد. مصر مثال خوبی در این مورد است. بعد از اسرائیل، مصر دومین در یافت کننده کمکهای آمریکا در جهان است. می توانید تصور

کنید که تحریم چه بلائی می تواند بر سر قاهره بیاورد؟ 12 میلیون نفر در آنجا زندگی می کنند و 10 میلیون آنان زیر فقر شهر در عرض 90 روز دیوانه و بهم خواهد ریخت. در خیابانها شورش خواهد شد. برای دیگر کشورهای عربی هم چنین است. آنها ممکن است فکر کنند که بخاطر نفتشان ثروتمند هستند اما عراق هم نفت دارد و این نفت کمکی به وضع کشور در مقابل تحریم نکرد. تحریم مردم را که از کیفیت زندگی خوبی که در منطقه داشتند محروم کرد. آنها بیمه درمانی، آموزش رایگان داشتند ولی اکنون با نرخ تقریباً 18000 نفر در ماه در حال مرگ هستند. این حاصل تحریم امریکا با نام سازمان ملل متحد است. یکی از وحشتناکترین تحریمها در عصر مدرن. امریکا کمک کرد تا عراق همانند آن 22 کشور عربی، که بیش از نیمی از مواد غذایی خود را وارد می کنند، شود. من همیشه بر این باور بوده ام که تحریمات ما باعث شد که عراق به ایران حمله ور شود. جنگ لعنتی که باعث از بین رفتن یک میلیون جوان شد، بدون هیچگونه هدف و دلیلی. بعد از سقوط شاه در سال 1979 عراق فکر می کرد که ایران قادر به دفاع از خود نیست ولی احساسات و غرور ملی ایرانیان را که نتیجه 25 سال زجرها و تحملهای آنان بود در نظر نگرفت. غرور ملی چنان قوی بود که یک پسر بچه 15 ساله با پاهای برهنه به لابلای گلوله می رفت. و اگر این فرد نزدیک شما می شد، شما یک فرد مرده بودید. آنها شلواری به تن داشتند و اسلحه ای در دست همین و بس. عراق که از پشتیبانی امریکا و روسیه برخوردار بود، همه چیز داشت، توپ، تانک، موشکهای حمل شونده. نتیجه بن بست به هر صورت در اواخر دهه 1980 عراق به طرف قوی شدن هر چه بیشتر در خاور میانه پیش می رفت و متأسفانه برای عراق. چرا که عراق نمی توانست حافظ منافع ما مثل شاه باشد. هیچکس بخوبی شاه برای ما نخواهد بود.

**جنسن: خوب چه باید کرد؟**

**کلارک:** فکر می کنم راه حل بستگی به قدرت ایده و قدرت کلمه دارد. در این باور سر انجام قدرت نهائی در مردم نهفته خواهد بود. در مورد بحث اثر سیاست خارجی امریکا، ما فقط راجع به یک قسمت داستان صحبت کردیم. قسمت دیگر آن مقاومت و قدرت مردم است. این را ما در فیلیپین دیدیم زمانی که مارکوس با انقلاب ضد خشونت سرنگون شد. و این را ما در ایران دیدیم زمانی که حکومت لغزان و متزلزل شاه، هم چنین با انقلاب ضد خشونت، سرنگون شد. البته خلاص شدن از مارکوس و شاه پایان همه ماجرا نیست. مردم بعضی مواقع فکر می کنند که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شان زندگی راحت و خوبی خواهند داشت، اما چنین نیست. آنچه که نصیبشان خواهد شد عبارت از چند دسته گی، گیجی و مبهوتی، و ناامیدی و درمانده گی شدید. فکر می کنم تمام این چیزها به این معنا خواهد بود که ما باید وظیفه خود را انجام دهیم. باید به شهروند اجتماعی مسئول تبدیل شویم. باید بپذیریم که ما راحت و خوشبخت نخواهیم بود مگر آنکه وظیفه خود را انجام دهیم. و اگر قسمت کوچکی از ما وظیفه خود را انجام دهد کافی خواهد بود. حتی 1 درصد از مردم کشور می توانند زنجیرهای نا مرئی را پاره کنند و یک شبه موجب سرنگونی ساختار پیچیده نظامی، این عامل ظلم و ستم عظیم، این طبقه توانگر شوند. تمام چیزی که احتیاج است: 1 درصد مردم